



## هیچ کشور توسعه یافته‌ای نداریم که با غفلت از علوم انسانی به پیشرفت دست یافته باشد

یک استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی با تأکید بر اینکه هیچ کشور توسعه یافته درجه یک نداریم که با غفلت از علوم انسانی به تحول و پیشرفت دست یافته باشد گفت: بسیاری از پیشرفت‌ها و تحولات در حوزه‌های مختلف، مدیون علوم انسانی است.

یک استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی با تأکید بر اینکه هیچ کشور توسعه یافته درجه یک نداریم که با غفلت از علوم انسانی به تحول و پیشرفت دست یافته باشد گفت: بسیاری از پیشرفت‌ها و تحولات در حوزه‌های مختلف، مدیون علوم انسانی است.

دکتر قاسم پورحسن استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی در مورد نسبت میان رشد و توسعه یافتگی علوم انسانی و توسعه یافتگی یک کشور به خبرنگار مهر گفت: تعریف مختلفی که از رشد و توسعه در کشور ما مطرح شد نشان دهنده این است که رشد کمی یکی از اهداف رشد و توسعه است. همچنان که در الگوی پیشرفت ایرانی اسلامی مطرح شد ما کلمه پیشرفت را پذیرفتیم. کلمه پیشرفت واژه جامعی است که هم توسعه کمی و هم توسعه کیفی را شامل می‌شود.

وی افزود: مهمترین بنیاد توسعه کیفی، علوم انسانی است. هیچ جامعه‌ای بدون ترقی و پیشرفت در علوم انسانی نمی‌تواند به توسعه کیفی دست پیدا کند. بنابراین اکثر اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و نظریه پردازان میان این دو حوزه کمی و کیفی تفاوت قائل می‌شوند. در جامعه ما که نگاه دینی و اسلامی و ایرانی را به مدل پیشرفت غلبه می‌دهیم علوم انسانی از اهمیت نخستین برخوردار است. هر تحولی در خاستگاه معرفتی علوم انسانی در غایات علوم انسانی در نگاه هدفمندانه از ابزارهای مربوط به علوم انسانی می‌تواند سبب تغییرات بنیادین در مدل پیشرفت بشود.

این نویسنده و مترجم اظهار داشت: بنابراین در الگوی پیشرفت ما، انسان و سعادت انسان مهمترین مسئله است. اخلاق و فرهنگ جایگاه ویژه‌ای دارند. بنابراین با توجه به این که همه ساحت‌های فرهنگ، اجتماع، فکر و اندیشه در توسعه ما دخیل هستند به نظر می‌آید که در مورد غفلتی که در گذشته درباره این حوزه‌های کیفی در باب علوم انسانی داشتیم و متأسفانه نتوانستیم تلاش جدی‌ای را به انجام برسانیم و تحولات مورد نظر را شکل بدهیم هیچ راهی نداریم جز اینکه تغییرات و ترقی در علوم انسانی را مبنای اساسی برای رشد کشور تلقی کنیم.

این محقق و پژوهشگر فلسفه در مورد اینکه آیا می‌توان گفت کشورهای توسعه یافته دارای رشد و توسعه در علوم انسانی نیز هستند هم اظهار داشت: کشورهای توسعه یافته متفاوت هستند. مهمترین کشورهای توسعه یافته در علوم انسانی پیشرفت‌های قابل توجهی داشتند. نمونه‌ای از کشورهای توسعه یافته می‌تواند چین و آمریکا باشد. حجم تحولات در علوم انسانی در ایالات متحده آمریکا در 50 ساله اخیر بسیار مهم است. شاید آمریکا سرمایه‌گذاری بسیار زیادی را در حوزه علوم انسانی انجام داده که چین هم تحت تأثیر آمریکا است. بنابراین علوم انسانی دو ویژگی پیدا کرد. هیچ کشور توسعه یافته درجه یک نداریم که با غفلت از علوم انسانی به تحول و پیشرفت دست یافته باشد. بسیاری از پیشرفت‌ها و تحولات در حوزه‌های مختلف مدیون علوم انسانی است. مباحثی را که در حوزه علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، فلسفه دین و فلسفه در آمریکا شاهد هستیم نشان دهنده توجه بنیادین و ژرفی است که در آمریکا نسبت به این مسئله می‌شود.

وی افزود: در حوزه چین توجه جدی‌ای که به حوزه فرهنگ و ادبیات می‌شود قابل اغماض نیست. بنابراین کاملاً روشن است که کشورهایی توسعه یافته باید به چند دسته تقسیم کنیم. کشورهای توسعه یافته‌ای که نتوانستند در نقد بنیادین در علوم انسانی دست به اقداماتی بزنند و از این کاستی رنج می‌برند. لذا الان اقبال پیدا کرده‌اند به اینکه تا زمانی که در حوزه فکر و اندیشه در حوزه علوم انسانی نتوانیم تغییرات اساسی را ایجاد کنیم همچنان در مباحث بنیادین مثل بحث انسان، مناسبات اجتماعی و حوزه فرهنگ دچار رنجوری و کاستی خواهیم شد.

این محقق و پژوهشگر حوزه فلسفه در مورد اینکه آیا مسیر توسعه در کشورهای توسعه یافته از رهگذر توسعه و پیشرفت در علوم طبیعی و فنی و مهندسی حاصل شده یا رشد و توسعه در علوم انسانی هم عنوان کرد: کشورهای توسعه یافته متفاوت هستند. برخی کشورها به تحولات حوزه علوم انسانی توجه زیادی نداشته و از این نقص آشکار رنج می‌برند. اما برخی کشورها توجه جدی به علوم انسانی داشتند. یعنی غفلت از حوزه ادبیات، فرهنگ، اجتماع، اندیشه نداشتند. اتفاقاً بنیانگذاران مهم حوزه علوم انسانی همین کشورها هستند. الان وقتی از علوم انسانی حرف می‌زنیم مراد ما متفکران و حوزه‌ای است که در آلمان، انگلستان، فرانسه و آمریکا وجود دارد. بنابراین همین علوم انسانی‌ای که در ایران می‌گوییم علوم انسانی غرب و می‌گوییم آنها را نقد کنیم این محصول تلاش و توجه جدی به علوم انسانی است.

پورحسن تصریح کرد: یادمان نرود که از سده هیجدهم در آلمان مناقشه علوم صبیعی و علوم انسانی را داشتیم و آنها معتقد بودند که نباید با نگاه تک ساحتی عمل کرد و نگاه تک ساحتی اصطلاحی بود که مارکوزه ناشی از همین مناقشات گذاشته بود. نباید با نگاه تک ساحتی به علوم و توجه مرکزی و محوری به علوم طبیعی به رشد دست پیدا کنیم.

وی یاد آورشد: لذا این نگاه مهم است که تجربه 200,300 ساله غرب که توجه جدی به علوم انسانی داشتند و رشد و توسعه را ترقی متوازن حوزه علوم انسانی و معنوی و علوم طبیعی دانستند و الان حوزه علوم انسانی دنیا مدیون همین حوزه علوم انسانی غرب است و باید به آن توجه کنیم. ایران از این مطلب غفلت کرده (بگذریم که اگر ما فقط در علوم طبیعی هم رشد کنیم برایمان کفایت می‌کند) الان به این آگاهی رسیده ایم بنابراین توجه جدی به علوم انسانی می‌تواند مسیر و روند پیشرفت و توسعه ما را توازن بخشد.